

بررسی تطبیقی فعل مقاربه «کاد/یکاد» از دیدگاه زبانشناسی

محمدرضا شیرخانی^{1*}، ناصر چعباوی²

1- استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه ایلام، ایران
2- دانشجوی زبان و ادبیات عربی، دانشگاه ایلام، ایران

دریافت: 93/4/30 پذیرش: 93/8/4

چکیده

خداوند قرآن را برای هدایت بشر فرو فرستاده است. یکی از راه‌های برخورداری از هدایت قرآن، ترجمه روان، بدون ابهام و زودیاب آن است. نقد ترجمه‌های قرآن یکی از راهبردهای رسیدن به ترجمه‌هایی با ویژگی‌های پیش گفته است. در این مقاله به بررسی ترجمه فعل مقاربه «کاد/یکاد» در ترجمه آقایان مکارم شیرازی، فولادوند، خرمشاهی و کریم زمانی پرداخته ایم. این مترجمان در ترجمه «کاد»، معادل «نزدیک بود» و در ترجمه «یکاد»، معادل «نزدیک است» را به کار برده‌اند. آقای فولادوند و کریم زمانی در ترجمه این دو فعل علاوه بر معادل بیان شده، از معادل «چیزی نمانده بود» برای «کاد» و «چیزی نمانده است» برای «یکاد» نیز استفاده کرده‌اند. برخی از مترجمان یادشده در ترجمه «لایکاد» و «لم یکد» معادل «نزدیک نیست» یا «نزدیک است» را به کار برده‌اند که نادرست است. در ترجمه این دو فعل باید از معادل «نمی‌تواند» استفاده کرد.

واژگان کلیدی: ترجمه، کاد، یکاد، لایکاد، لم یکد

1- مقدمه

زبان، یکی از استعدادهای شگفت‌انگیز و درخشان بشر است؛ زیرا در میان آفریدگان، انسان تنها موجودی است که زبان ملفوظ دارد و می‌تواند بدین وسیله افکار و عواطف خود را به

دقت به دیگران انتقال دهد. بنابراین، زبان، مهم‌ترین وسیله ارتباط بین مردم و بزرگ‌ترین عامل تشکیل اجتماعات و فرهنگ و تمدن و علم و هنر است. از این رو از دیر باز مورد بررسی پژوهشگران بوده و قواعد آن به وسیله دستورنویسان مورد مطالعه قرار گرفته است. از آنجا که هر زبان برای انتقال معانی و مفاهیم، ساختار ویژه خود را دارد، این ساختار متناسب با فهم عرفی اهل آن زبان شکل می‌گیرد و بدیهی است در برگردان هر متنی از زبان مبدأ به زبان مقصد، لحاظ نمودن این ویژگی‌ها بر مترجم ضرورت دارد.

«شناخت بنای صرفی و قوانین آن و تصریف کلمات و آنچه که باعث تغییر در کلمات می‌شود، و همچنین معنای جدیدی که به واسطه آن تغییر پیدا می‌شود، از ضروریاتی است که مترجم باید آن را خوب بداند.» (شکیب انصاری، 1381: 32)

برخی دیگر بر این باورند که دانستن معنای تک تک کلمات و تعبیرات منجر به درک کلی متن نمی‌شود مگر آنکه مترجم دستور زبان آن متن را بداند. (فاتحی نژاد، 1380: 5)

از آنجا که هدف خداوند از نزول قرآن هدایت بشر است، باید همگان از این هدایت برخوردار شوند. ترجمه قرآن به صورت خوشخوان و روان و زودیاب یکی از راه‌هایی است که می‌توان مفاهیم و محتوای آیات را در اختیار عموم مردم قرار داد و از این طریق راه را برای هدایت بخشی قرآن کریم هموارتر ساخت ترجمه قرآن باید به صورتی باشد که خواننده به آسانی و شفاف و بدون هیچ ابهامی به مراد آیات الهی در حد ترجمه دست یابد و بدین سان از هدایت قرآن برخوردار گردد.

تا آنجا که بررسی کردیم تاکنون سه مقاله درباره معنای فعل‌های «کاد/ یکاد»، «لایکاد» و «لم یکد» نوشته شده است:

1- احمد حوفی، «معنی (کاد) فی الاثبات والنفی». در این مقاله معنای فعل‌های «کاد»، «ماکاد»، «لایکاد» و «لم یکد» در قرآن و اشعار عرب در کانون بررسی قرار گرفته است. او به این نتیجه رسیده که «کاد/ یکاد» به معنای در شرف انجام گرفتن عمل است، اما انجام نخواهد گرفت. معنای منفی آن (ماکاد / لایکاد و لم یکد) این است که عمل در آستانه انجام نیست تا اینکه انجام بپذیرد. نگارنده این مقاله در بیان مطالب بیان

شده از تفاسیر استفاده نکرده است. دیگر آنکه چون نگارنده این مقاله عرب زبان بوده به نقد و بررسی چند و چون ترجمه این فعل ها در ترجمه های فارسی قرآن پرداخته است و در نتیجه سخنی درباره معادل «لایکاد و لم یکد» به میان نیاورده است.

2- سید بابک فرزانه، «معنای فعل کاد در قرآن». نگارنده این مقاله فقط معنای فعل های «کاد»، «ماکاد»، «یکاد»، «لایکاد» و «لم یکد» را در قرآن بررسی کرده است. وی به چگونگی ترجمه این فعل ها در ترجمه های فارسی قرآن پرداخته است. همچنین درباره معادل «لایکاد» و «لم یکد» اظهار نظر ننموده است.

3- جواد آسه، «درنگی در ترجمه فعل های «کاد/یکاد»، «لایکاد» و «لم یکد» در ترجمه های قرآن» در این مقاله به بررسی ترجمه فعل های «کاد/یکاد»، «لایکاد» و «لم یکد» در ترجمه های قرآن کریم پرداخته است.

در این مقاله نخست فعل «کاد/یکاد» را از نظر نحوی بررسی می کنیم. سپس به ترجمه آن دو در ترجمه های آقایان مکارم شیرازی، فولادوند، خرمشاهی و کریم زمانی اشاره خواهیم کرد. آن گاه به تفاوت معنایی «یکاد»، «لایکاد» و «لم یکد» می پردازیم. سرانجام نگاهی به ترجمه فعل «لایکاد» و «لم یکد» در ترجمه های پیش گفته، خواهیم افکند. روش تحقیق در این مقاله به صورت کتابخانه ای و روش بررسی داده ها، توصیفی - تحلیلی است.

2- تعریف افعال مقاربه و انواع آن

کاد و اخوات آن که شامل یازده فعل می باشد میان نحویان در فعل بودن آنها به جز در عسی هیچ اختلافی نیست. زاهد به نقل از ثعلب عسی را حرف دانسته است اما چون ضمیر تاء فاعلی و اخوات آن به آخر آن می پیوندند در زمره افعال حساب می شود افعال یاد شده را افعال مقاربه می نامند البته همه آنها برای مقاربه بکار نمی روند. (شرح بن

عقیل، 1390، ج 1: 361)

«کاد» فعلی است که برسر مبتدا و خبر در می آید و عمل «کان» را انجام می دهد، یعنی: مبتدا را رفع می کند - و اسم کاد نامیده می شود - و خبر را نصب می دهد - و خبر کاد نامیده

می‌شود، مانند: «كَادَ الْفَارِسُ يَسْقُطُ» [= نزدیک بود که اسب سوار بیفتد]؛ و «يَكَادُ الْمَطَرُ يَتَرَلُ» [= نزدیک است که باران ببارد]. (شرتونی، 1385: 90)

شانزده فعل وجود دارد که عمل «کاد» را انجام می‌دهد و اخوات کاد نامیده می‌شوند، و عبارتند از: «أوشك، كرب، عسي، حري، اخلوق، شرع، أنشأ، علق، طفق، أخذ، هبّ، بدأ، ابتداء، جعل، قام و انبري». (همان، 1385: 90)

3- فعل کاد/یکاد از دیدگاه نحوی

در کتاب‌های نحوی فعل «کاد/یکاد» از افعال مقاربه به شمار آمده است. افعال مقاربه همانند افعال ناقصه، افعال قلوب، حروف مشبهة بالفعل، «لا»ی نفی جنس و حروف مشبهة به لیس از نواسخ اند. نواسخ بر سر مبتدا و خبر درمی‌آیند و با تغییر اعراب آنها، مبتدا را اسم و خبر را خبر خود قرار می‌دهند. هریک از این نواسخ، ویژگی‌هایی دارند. (آسه، 1389: 2)

ویژگی فعل کاد/یکاد در این است که وقتی بر مبتدا و خبر درمی‌آید علاوه بر تغییر اعراب آن دو (رفع مبتدا و نصب خبر) از نظر معنی نیز اثرگذار است؛ بدین صورت که بر نزدیکی وقوع خبر برای اسم دلالت می‌کند. مثلاً وقتی فعل «یکاد» بر جمله اسمیه «الوقت ینقضی» یعنی «زمان پایان می‌یابد» درآید (یکاد الوقت ینقضی) افزون بر اینکه «الوقت» را اسم خود قرار می‌دهد و مرفوع و، «ینقضی» را منصوب می‌سازد و خبر خود قرار می‌دهد، در معنی آن جمله نیز تأثیر می‌نهد؛ بدین صورت که بر «نزدیک بودن انقضای وقت» دلالت دارد. به همین دلیل مترجمان قرآن در ترجمه فعل کاد/یکاد و صیغه‌های آن دو، از معادل «نزدیک بود/ است» استفاده کرده‌اند؛ یعنی هنوز عمل در گذشته رخ نداده است و در آینده نیز رخ نخواهد داد. (همان، 1389: 3)

فعل «کاد» در جمله بر نزدیکی مطلق زمان میان اسم و خبر دلالت دارد، درحالی‌که این دو منفصل و جدای از هم هستند. (حسن، عباس، بی تا، ج 1: 615)

معنی فعل «کاد» نزدیک بودن وقوع فعل، ثابت می‌شود اما نفس واقع شدن تحقق پیدا نمی‌کند، چه در حالت ایجابی مانند: «کاد الصبی یقع» یعنی در شرف افتادن است،

ویا درحالت سلبی باشد مانند «ما کاد الصبی یقع» که در این صورت نه تنها افتادنی درکار نیست بلکه در شرف وقوع نیز نمی‌باشد. (همان: 618)

4- افعال مقاربه در ترجمه

استفاده از افعال مقاربه، مخصوصاً «کاد/یکاد» در عربی حکایت از آن دارد که گوینده از قطعیت مطالب خود اطمینان ندارد. در نتیجه اظهار نظر او جنبه ی تقریبی دارد؛ مثال:

1- كَادَ النَّهَارُ «أَنْ» يَنْتَصِفُ: روز تقریباً نزدیک بود به نیمه برسد. (ویا) روز داشت به نیمه می‌رسید (یعنی دقیقاً وسط روز نبود بلکه نزدیک به نیمه روز بود).

2- كَادَ النَّعَامُ يَطِيرُ: نزدیک بود شترمرغ پرواز کند.

3- لَمْ تَكَدْ تَخْرُجْ هَذِهِ الْأَلْفَاظُ مِنْ بَيْنِ شَفْتَيْ حَتَّى رَفَسَنِي آخِرُ بَرَجِيهِ: هنوز این کلمات از دو لبم خارج نشده بود که مرد دیگری مرا با لگد زد (یعنی این الفاظ کاملاً از دهانم خارج نشده بود).

4- فِي هَذِهِ الْقِصَائِدِ الْخَمْسِ تَكَادُ تَجْتَمِعُ حِصَائِصُ الْمَدْحِ: در این پنج قصیده تقریباً خصوصیات مدح جمع می‌شود.

5- يَكَادُ الْبُرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ: نزدیک است برق روشنی چشمهایشان را برباید. (معروف، 1390: 211)

منفی کردن «کاد» به چند صورت امکان پذیر است، از جمله:

1- «ماکاد» + مضارع فعل مورد نظر. مثال: ماكدتُ أَرْشِفُ رَشْفَةً حَتَّى فُتِحَ الْبَابُ: هنوز لبی تر نکرده بودم که در گشوده شد.

2- لَمْ تَكَدْ + مضارع فعل مورد نظر. مثال: لم تكد الفتاة تبعدُ عن المدينة حتى عاد أبوها: هنوز آن دختر از شهر دور نشده بود که پدرش بازگشت.

3- يَكَادُ + «لا» نافیه + مضارع فعل مورد نظر. مثال: نحن الذين صرفوا معظم العمر في المدن الأهله نكادُ لا نعرف شيئاً عن معيشة سكان القرى: ما کسانی هستیم که بیشتر عمر خود را در

شهرهای پر جمعیت سپری کرده‌ایم، تقریباً چیزی از معیشت روستائیشان نمی‌دانیم .
(همان، 1390: 211-212)

دو فعل « اوشک و کرب » مترادف « کاد » هستند؛ اما استعمال « کاد » بیشتر است؛ مثال:

- كَرَبَ اللَّيْلُ يَنْقَضِي: نزدیک بود شب به پایان رسد.

- اَوْشَكَ الْمَطَرُ أَنْ يَنْقَطِعَ: نزدیک بود باران قطع شود.

- يَوْشِكُ الْمَطَرُ أَنْ يَنْقَطِعَ: نزدیک است باران قطع شود. (همان، 1390: 212)

5- فواید افعال مقاربه

- فعل هایی که دلالت بر نزدیکی وقوع خبر می‌کنند و آنها « کاد، کرب و اوشک » است.
- فعل هایی که دلالت بر امید به وقوع خبر می‌کنند و آنها « عسی، حرّی و اخلولق » است.
- فعل هایی که دلالت بر شروع درخبر می‌کنند و آنها « شرع » تا آخر هستند .

به همه این فعل‌ها، افعال مقاربه گویند، از باب نهادن نام بعض، بر کلّ. (شرتونی، 1385:

90-91)

ترجمه فعل «کاد» در ترجمه‌های قرآن کریم :

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ﴾ (توبه/117)

خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و انصار، که در زمان عسرت و شدت [در جنگ تبوک] از او پیروی کردند، نمود بعد از آنکه نزدیک بود دل‌های گروهی از آنها، از حق منحرف شود [و از میدان جنگ بازگردند]. (مکارم شیرازی، 1388: 205)

﴿وَلَوْ لَا أَنْ تَبْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَوَكَّنْهُمْ شَيْئاً قَلِيلاً﴾ (اسراء/74)

و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم، قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی.

(فولوند، 1388: 289)

﴿وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغاً إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْ لَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ

الْمُؤْمِنِينَ﴾ (قصص/10)

و دل مادر موسی را به کلی [از امید و شکیب] خالی شد، چنان که اگر دلش را گرم نمی کردیم که از باوردارندگان باشد، نزدیک بود راز او را آشکار کند. (خرمشاهی، 1376: 386)

﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾ (اسراء/73)

و البته که نزدیک بود [با وسوسه‌های خود] تو را از آنچه به سویت وحی کرده‌ایم بلغزانند. (زمانی، 1389: 289)

چنان که ملاحظه می‌شود همه مترجمان در ترجمه فعل «کاد» و صیغه‌های آن در آیات مزبور از معادل «نزدیک بود» استفاده کرده اند.

ترجمه فعل «یکاد» در ترجمه‌های قرآن کریم:

﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ﴾ (نور/35)

نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود. (مکارم شیرازی، 1388: 354)

﴿يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ﴾ (نور/43)

نزدیک است روشنی برقی چشم‌ها را ببرد. (فولادوند، 1388: 355)

﴿يَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطِرْنَ مِنْهُ﴾ (مریم/90)

نزدیک است که آسمان‌ها از [ناروایی] آن پاره پاره شوند. (خرمشاهی، 1376: 311)

﴿يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ﴾ (نور/43)

نزدیک است که فروزش برق آن [برها] نور دیدگان را ببرد. (زمانی، 1389: 355)

چنان که ملاحظه می‌شود مترجمان در ترجمه فعل «یکاد» و صیغه‌های آن از معادل «نزدیک است» استفاده کرده اند.

تا اینجا مشخص شد که مترجمان یادشده در ترجمه فعل «کاد» و صیغه‌های آن از معادل «نزدیک بود» و در ترجمه فعل «یکاد» و صیغه‌های آن از معادل «نزدیک است» استفاده کرده‌اند. آقای فولادوند علاوه بر استفاده از معادل «نزدیک بود» در ترجمه «کاد» و صیغه‌های آن از معادل «چیزی نمانده بود» نیز استفاده کرده است. وی در ترجمه «کاد» و صیغه‌های آن که ده بار در قرآن به کار رفته است، در نه مورد در سوره‌های فرقان: 42؛

قصص: 10؛ اسراء: 73 و 76؛ توبه: 117؛ صافات: 56؛ جن: 19؛ اعراف: 150؛ بقره: 71؛ از معادل «چیزی نمانده بود» استفاده کرده است. و در یک مورد در سوره اسراء: 74 معادل «نزدیک است» را به کار برده است. این مترجم در ترجمه «یکاد» و صیغه‌های آن که نُه بار در قرآن تکرار شده، در سوره مریم: 90؛ شورا: 5؛ حج: 72؛ و قلم: 51 از معادل «چیزی نمانده» استفاده کرده است و در سوره‌های بقره: 20؛ نور: 35 و 43؛ و ملک: 8 معادل «نزدیک است» را به کار برده است. معلوم نیست به چه سبب این مترجم در ترجمه «کاد/ یکاد» و صیغه‌های آن از دو معادل بهره گرفته است. (آسه، 1389: 4)

آقای کریم زمانی نیز همانند آقای فولادوند از دو معادل «نزدیک بود» و «چیزی نمانده بود» در ترجمه «کاد» و صیغه‌های آن در سوره‌های اسراء: 74 و 76؛ صافات: 56؛ و بقره: 71 و از دو معادل «نزدیک است» و «چیزی نمانده» در ترجمه «یکاد» و صیغه‌های آن در سوره‌های مریم: 90؛ شورا: 5؛ و ملک: 8 بهره برده است. مشخص نیست چرا وی نیز در ترجمه «کاد/ یکاد» و صیغه‌های آن از دو معادل استفاده کرده است. (همان، 1389: 5-4)

در ترجمه آیت الله مکارم شیرازی در ترجمه این آیه ﴿وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾ (جن/19)؛ اشکال دیده می‌شود. ترجمه او از این آیه چنین است: «و اینکه هنگامی که بنده خدا [محمد صلی الله علیه و آله] به عبادت برمی‌خواست و او را می‌خواند، گروهی پیرامون او به شدت ازدحام می‌کردند.» این مترجم در ترجمه فعل «کادوا» این آیه از معادل «نزدیک بود» استفاده نکرده است. به بیان دیگر وی این فعل را در این آیه ترجمه نکرده است. ترجمه وی از این آیه چنین است: «و چون بنده خدا [محمد صلی الله علیه و آله] به خواندن او برمی‌خواست [مشرکان] یکباره بر او ازدحام کرده و بر سر او گرد می‌آمدند [و به آزار و مسخره او می‌پرداختند].» از آنجا که وی فعل «کادوا» را در این آیه ترجمه نکرده است، عمل ازدحام انجام شده تلقی شده است. در صورتی که با وجود فعل «کادوا» عمل ازدحام صورت نگرفته است. (فرزانه، 1385: 5)

6- معانی مثبت و منفی فعل مقاربه «کاد/یکاد» در زبان قرآنی

نحویان و مفسران از نظر معنایی بین فعل مثبت «یکاد» و منفی آن «لایکاد» و «لم یکد» فرق نهاده‌اند؛ بدین صورت که وقتی در جمله‌ای فعل «یکاد» به کار رود معنای آن این است که عمل هنوز انجام نشده است. مثلاً معنای آیه ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَّقَطُّونَ﴾ (مریم/90)، این است که «تزدیک است که آسمان‌ها از سخن آنان بشکافند». سخن آنان این بود که خدا برای خود فرزندی برگرفته است ﴿وَ قَالُوا إِنَّا نَحْنُ الرَّحْمَنُ وَلَدًا﴾ (مریم/88)، خداوند برای آنکه ناروایی و زشتی سخن آنان را بیان بفرماید، فرمود: از بس که سخن آنان ناروا و دور از منطق است جا دارد آسمان‌ها به سبب آن پاره پاره شوند. پس، آسمان‌ها شکافته نشده‌اند. بنابراین، کاربرد فعل «یکاد» در آیات بدین معناست که آن عمل مورد نظر هنوز انجام نگرفته است. (همان، 1385: 6)

اما وقتی به صورت منفی (لایکاد، لم یکد) به کار رود معنای آن این است که عمل هنوز در آستانه انجام شدن نیست چه برسد به اینکه انجام شود. یعنی آن عمل انجام نمی‌شود. برخی از مفسران در معنای جمله «لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا» در آیه ﴿إِذَا أُخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا﴾ (نور/40)

گفته‌اند که «لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا» مبالغه در معنای «لَمْ يَرَاهَا» است. و این مبالغه در معنا، به سبب وجود فعل «یکاد» است. پس در ترجمه آن «لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا»، نهادن معادل «تزدیک نیست» به جای «لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا» ترجمه رسا و گویا و درستی نخواهد بود و به هیچ روی مبالغه بیان شده را نخواهد رساند. (آسه، 1389: 6)

به نظر می‌رسد معادل رسا و گویا و صحیح برای فعل «لایکاد و لم یکد» فعل «نمی‌تواند» است. مثلاً در معنای جمله «لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا» باید گفت: نمی‌تواند آن را ببیند؛ زیرا «لَمْ يَرَاهَا» به معنای «آن را نمی‌بیند» است و معنای مبالغه‌ای آن با وجود فعل «یکاد» (لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا) «نمی‌تواند آن را ببیند» خواهد بود.

با بررسی‌ای که در معادل‌های فارسی فعل «لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا» در نسخه‌های خطی کهن قرآن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی شده است، در یکی از نسخه‌ها در ترجمه فعل «لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا» از معادل «نتواند» استفاده شده است؛ 15 در سه نسخه از این

نسخه‌ها در ترجمه فعل «لایکاد» (ابراهیم: 17) از معادل «تواند» 16 و در یکی از این نسخه‌ها در ترجمه «لایکادون» (نساء: 78 و کهف: 93) به ترتیب از معادل «توانستند» و «توانند» استفاده شده 17 و این، تأییدی است بر مدعای بیان شده برخی از مترجمان به پیروی از شکل مثبت «یکاد» که در ترجمه آن از معادل «نزدیک است» استفاده کرده اند، در شکل منفی آن (لایکاد) نیز از همین معادل استفاده نموده‌اند که صحیح نیست؛ زیرا در این صورت اساساً عملی واقع نمی‌شود تا از معادل «نزدیک است» استفاده شود. (همان، 1389: 7)

فعل «یکاد» در قرآن چهار بار با «لا»ی نافیه (لایکاد) و یک بار با «لم» جازمه (لم یکد) منفی شده است. ما در ادامه نگاهی خواهیم کرد به ترجمه «لایکاد» و «لم یکد» در ترجمه‌های پیش گفته معادل «لایکاد» و «لم یکد» یکی از آیاتی که در آن فعل «لایکاد» به کار رفته، آیه ﴿يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ﴾ (ابراهیم/17) است.

آیت الله مکارم شیرازی این آیه را چنین ترجمه کرده است: «به زحمت جرعه جرعه آن را سر می‌کشد و هرگز حاضر نیست به میل خود آن را بیاشامد.» حاضر نیست» معادل صحیحی برای فعل منفی «لایکاد» نیست. (مکارم شیرازی، 1388: 257) مترجمان دیگر آقایان فولادوند، خرمشاهی و کریم زمانی به درستی در ترجمه «لایکاد» از معادل «نمی‌تواند» استفاده کرده اند. ترجمه آنان از این قرار است:

* آن را جرعه جرعه می‌نوشد و نمی‌تواند آن را فرو برد. (فولادوند، 1388: 257)

* که آن را جرعه جرعه بنوشد و نتواند فرو ببرد. (خرمشاهی، 1376: 257)

* [و با هزار رنج و زجر] آن را جرعه جرعه می‌نوشد و [از بوی تعفن و طعم

زنده اش] نمی‌تواند آن را فرو دهد. (زمانی، 1389: 257)

* ترجمه پیشنهادی: «آن را جرعه جرعه می‌نوشد و نمی‌تواند آن را فرو ببرد».

یکی دیگر از آیاتی که در آن فعل «لایکاد» به کار رفته، ﴿وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾ (زخرف/52)

است.

خرمشاهی این آیه را چنین ترجمه کرده است: «و نزدیک نیست که سخن واضح بگوید.» وی در ترجمه «لایکاد» از معادل «نزدیک نیست» که معادل فعل «یکاد» است بهره گرفته است. چنان که بیان شد در ترجمه فعل «لایکاد» باید از معادل «نمی تواند» استفاده کرد. جای بسی تعجب است که وی در آیه 17 سوره ابراهیم در ترجمه فعل «لایکاد» معادل «تواند» را نهاده، اما در این آیه (زخرف: 52) از معادل «نزدیک نیست» استفاده کرده است. (خرمشاهی، 1376: 493)

مترجمان دیگر آقایان مکارم، فولادوند و کریم زمانی آیه را درست ترجمه کرده اند:

* «و هرگز نمی تواند فصیح سخن بگوید» (مکارم شیرازی، 1388: 493)

* «و نمی تواند درست بیان کند» (فولادوند، 1388: 493)

* «و نمی تواند واضح سخن بگوید» (زمانی، 1389: 493)

* ترجمه پیشنهادی: «و نمی تواند به درستی سخن بگوید.»

آیه دیگری که در آن فعل «لایکاد» آمده، «فَمَا لَهُؤْلَاءَ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا» (نساء/78) است.

مکارم شیرازی در ترجمه این آیه چنین نگاشته است: «پس چرا این گروه حاضر نیستند سخنی را درک کنند.» در این ترجمه نیز معادل «حاضر نیستند» نمی تواند معادل فعل «لایکاد» باشد. (مکارم شیرازی، 1388: 90)

فولادوند: [آخر] این قوم را چه شده است که نمی خواهند سخنی را [درست] دریابند. ترجمه فعل «لایکاد» به «نمی خواهند» مناسب نیست. (فولادوند، 1388: 90)

خرمشاهی: «این گروه را چه می شود که به نظر نمی رسد سخنی دریابند.» وی در ترجمه فعل «لایکاد»، «به نظر نمی رسد» نهاده است که مناسب نیست. (خرمشاهی، 1376: 90)

کریم زمانی: «این گروه را چه می شود که به نظر نمی رسد سخنی دریابند.» این مترجم نیز در ترجمه فعل «لایکاد»، «به نظر نمی رسد» نهاده است که مناسب نیست. (زمانی، 1389: 90)

* ترجمه پیشنهادی: «پس این مردم را چه شده که نزدیک است هیچ سخنی را درنیابند.» او در ترجمه فعل «لایکاد» در این آیه همانند آیه 52 سوره زخرف، معادل «نزدیک است» را نهاده است.

چهارمین آیه‌ای که در آن فعل «لایکاد» وجود دارد، آیه ﴿وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا﴾ (کهف/93) است.

مترجمان، آقایان مکارم، زمانی و خرمشاهی، از این آیه ترجمه درستی ارائه نکرده‌اند. ترجمه آنان از این قرار است:

مکارم شیرازی: «و در کنار آن دو [کوه] قومی را یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند [و زبانشان مخصوص خودشان بود].» در این ترجمه نیز فعل «لایکاد» ترجمه نشده است. دیگر آنکه فعل «یفقهون» به صورت منفی ترجمه شده است، در صورتی که حرف نفی «لا» بر سر فعل «یکاد» درآمده است.

خرمشاهی: «و در پیش آن دو مردمانی را یافت که زبان نمی‌فهمیدند.» وی نیز معادلی به جای فعل «لایکاد» نهاده است و فعل «یفقهون» را به صورت منفی ترجمه کرده است.

کریم زمانی: «و در کنار آن قومی را یافت که هیچ زبانی را نمی‌فهمیدند.» در این ترجمه نیز اشکال ترجمه قبلی دیده می‌شود. اشکالی دیگر آنکه این مترجمان از این آیه که از نظر ساختار با آیه 78 سوره نساء یکی است، ترجمه متفاوتی به دست داده‌اند. در این میان، آقای فولادوند تنها مترجمی است که از این آیه ترجمه صحیحی به دست داده است. ترجمه وی چنین است: «در برابر آن دو [سد]، طایفه‌ای را یافت که نمی‌توانستند هیچ زبانی را بفهمند.»

البته وی از این آیه 93 سوره کهف و آیه 78 سوره نساء ترجمه متفاوتی به دست داده است. اول آنکه در ترجمه آیه 93 سوره کهف به درستی در ترجمه فعل «لایکاد» معادل «نمی‌توانستند» را نهاده است، ولی در ترجمه آیه 78 سوره نساء از معادل «نمی‌خواهند» استفاده کرده است که صحیح نیست. دوم آنکه در ترجمه آیه 78 سوره نساء به درستی از

کلمه «درست» در داخل قَلَاب استفاده کرده، اما در ترجمه آیه 93 سوره کهف از آن غفلت کرده است. (آسه، 1389: 9-8)

براساس ترتیب سوره‌ها آخرین آیه‌ای که در آن نفی فعل «یکاد» به کار رفته، ﴿إِذَا أُخْرِجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا﴾ (نور/40) است.

فولادوند: «هر گاه [غرقه] دستش را بیرون آورد، به زحمت آن را می بیند.» گرچه وی در ترجمه فعل «لَمْ يَكِدْ» از معادل «نزدیک نیست» استفاده نکرده، ترجمه صحیحی از آن به دست نداده است؛ زیرا بیان کردیم که نفی فعل «یکاد» («لَا يَكَادُ» و «لَمْ يَكِدْ») بر مبالغه در انجام نگرفتن عمل دلالت دارد؛ پس، در ترجمه آن باید از معادل «نمی تواند» استفاده کرد. چنان که همین مترجم در ترجمه فعل «لَا يَكَادُ» در آیه 17 ابراهیم، 93 کهف و 52 زخرف معادل «نمی تواند» را به کار برده است.

کریم زمانی: آنچه‌ان که هرگاه [فرضاً] دست خود را بیرون آرد، آن [دست] را نتواند دید [بس که تاریکی غلیظ است].

خرمشاهی: «چون دستش را برآورد، چه بسا نبیندش.» او در ترجمه فعل «لَمْ يَكِدْ» از معادل «نزدیک نیست» استفاده نکرده، اما تعبیر «چه بسا» در لغت به «بسیار و فراوان» معنا شده است که در این صورت همان معنای «نزدیک است» را افاده می کند. دیگر آنکه حرف نفی «لم» بر فعل «یکاد» درآمده و آن را مجزوم ساخته، در این صورت فعل «لَمْ يَكِدْ» را باید به صورت نفی ترجمه کرد. اما وی فعل «یراها» را به صورت نفی ترجمه کرده است.

مکارم شیرازی: «آن گونه که هرگاه دست خود را خارج کند ممکن نیست آن را ببیند.»

(همان، 1389: 10-9)

* ترجمه پیشنهادی: «اگر دستش را بیرون آورد نمی تواند آن را ببیند.»

جدول امتیازبندی ترجمه‌ها

امتیاز						نام مترجم قرآن کریم	آیه قرآنی
5	4	3	2	1	0		
			1			1-ناصرمکارم شیرازی	﴿يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسَبِّغُهُ﴾ (ابراهيم/17)
			4			2-محمد مهدی فولادوند	
			3			3-بهاء‌الدین خرمشاهی	
			2			4- کریم زمانی	
			3			1- ناصرمکارم شیرازی	﴿وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾ (زخرف/52)
			4			2- محمد مهدی فولادوند	
			1			3- بهاء‌الدین خرمشاهی	
			2			4- کریم زمانی	
			2			1- ناصرمکارم شیرازی	﴿فَمَا لَهُمْ لَا يَكَادُونَ يَتَّقَهُونَ﴾ حدیثاً (نساء/78)
			1			2- محمد مهدی فولادوند	
			1			3- بهاء‌الدین خرمشاهی	
			1			4- کریم زمانی	
			1			1- ناصرمکارم شیرازی	﴿وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَتَّقَهُونَ﴾ قُولاً (كهف/93)
			4			2- محمد مهدی فولادوند	
			1			3- بهاء‌الدین خرمشاهی	
			1			4- کریم زمانی	
			2			1- ناصرمکارم شیرازی	﴿إِذَا أُخْرَجَ يَدَّهُ لَمْ يَكْذِبْ رَأَاهَا﴾ (نور/40)
			1			2- محمد مهدی فولادوند	
			2			3- بهاء‌الدین خرمشاهی	
			3			4- کریم زمانی	

7- نتیجه‌گیری

از آنچه بیان کردیم این نتایج حاصل می‌آید:

- 1- مترجمان در ترجمه «کاد» از معادل «نزدیک بود» استفاده کرده‌اند و در ترجمه «یکاد» از معادل «نزدیک است».

- 2- معلوم نیست چرا آقای فولادوند و کریم زمانی در ترجمه «کاد» از معادل «چیزی نمانده بود» و در «یکاد» از معادل «چیزی نمانده است» نیز استفاده کرده‌اند.
- 3- برخی از مترجمان یادشده در مواردی معادلی برای فعل «کاد» و «لایکاد» ننهاده‌اند.
- 4- بین فعل «یکاد»، «لایکاد» و «لم یکد» از حیث معنا تفاوت وجود دارد. «یکاد» بدین معناست که عمل در آستانه انجام است اما انجام نمی‌پذیرد؛ ولی معنای فعل «لایکاد» و «لم یکد» این است که عمل نمی‌تواند انجام بگیرد، زیرا در آستانه انجام گرفتن نیست. با وجود این تفاوت، برخی در ترجمه آن از معادل «نزدیک نیست» استفاده کرده‌اند. معادل درست برای این دو فعل «نمی‌تواند» است.
- 5- برخی از مترجمان یادشده در مواردی فعل «لایکاد» و «لم یکد» را مثبت و در عوض فعل پس از آنها منفی معنی کرده‌اند.
- 6- مترجمان جدید قرآن باید پس از بررسی لغزشگاه‌های مترجمان قبل از خود، به ترجمه قرآن کریم بپردازند.

8- منابع

- * قرآن کریم
- 1- آسه، جواد، «پژوهش درنگی در ترجمه فعل کاد»، صحیفه نور، ش 42، (1389ش).
 - 2- حسن، عباس، النحو الوافی، ج 1، چاپ سوم، دار المعارف مصر، بی تا.
 - 3- حوفی، احمد، «معنی کاد» فی الاثبات و النفی، مجمع اللغة العربیة، (1394ق).
 - 4- طبیبیان، سیدحمید، ترجمه شرح بن عقیل بر الفیه محمد بن عبد الله بن مالک، انتشارات امیرکبیر، (1390ش).
 - 5- خرمشاهی، بهاءالدین، ترجمه قرآن کریم، چاپ سوم، نشر جامی و نیلوفر، تهران، (1376ش).
 - 6- زمانی، کریم، ترجمه روشنگر قرآن کریم، چاپ دوم، نشرنامک، تهران، (1389ش).
 - 7- شرتونی، رشید، مبادئ العربیة، ترجمه دکتر علی شیروانی و محمد مسعود عباسی، چاپ انتشارات دارالفکر، تهران، (1385ش).

- 8- شکیب انصاری، محمود، فن الترجمة بين اللغتين العربية و الفارسية، چاپ اول، نشر دانشگاه شهید چمران، اهواز، (1381ش).
- 9- فاتحی نژاد، عنایت الله، درآمدی بر مبانی ترجمه، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی آیه، تهران، (1380ش).
- 10- فرزانه، سیدبابک، «معنای فعل کاد در قرآن»، صحیفه مبین، شماره 37، (1385ش).
- 11- فولادوند، محمدمهدی، ترجمه قرآن کریم، چاپ سوم، نشر چاپخانه بزرگ قرآن کریم، قم، (1379ش).
- 12- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن کریم، چاپ اول، نشر پیام عدالت، تهران، (1388ش).
- 13- معروف، یحیی، فن ترجمه، چاپ ششم، انتشارات سمت، تهران، (1390ش).

